

## نقش ایران در تحولات سوریه (سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۰)

علی محمد حقیقی<sup>۱</sup>، ابراهیم ارم<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد

---

### چکیده

سوریه یکی از عرصه‌های مهم و تاثیرگذار برای ایران بوده است، در حالی که حل بحران سوریه مشارکت ایران را طلب می‌کند و حتی برخی این کشور را جزئی از مشکل سوریه به شمار می‌آورند نوع نگاه و اهداف ایران در سوریه می‌تواند گویای دلایل هجمه‌ها علیه ایران در این مورد باشد. تحولات سوریه اکنون به میدانی برای زورآزمایی دیگر کشورها تبدیل شده است. جبهه‌ی غربی-عربی تمام تلاش خود را در حمایت از مخالفین مسلح به کار گرفته است، از سوی دیگر محور ایران، روسیه بر راه‌حل سیاسی تاکید می‌کنند. در این میان ایران به عنوان تنها کشور اسلامی که به صورت قاطعانه بر حمایت از حق تعیین سرنوشت توسط مردم سوریه تاکید می‌کند در این کشور نقش ایفا می‌کند. در این تحقیق سعی می‌شود به چرایی حمایت ایران از سوریه در شرایط کنونی پاسخ داده شود و چارچوب نظری این تحقیق نیز از دیدگاه ژئوپولیتیک می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** ایران، سوریه، ژئوپولیتیک، هلال شیعی، گروه‌هایی تکفیری.

---

## مقدمه

سیاست ایران در سوریه عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک<sup>۱</sup> و ژئوپلیتیک<sup>۲</sup> و تحت تأثیر اهمیت نقش این کشورها در معادلات سیاسی-امنیتی منطقه به خصوص در حوزه روابط با حزب الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب-اسرائیل بوده که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ژئوپلیتیکی تحولات سوریه را دنبال کرده است. به عبارت دیگر، ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرسته که عناصر خارجی (آمریکا، اسرائیل و عربستان) بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چهارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل و گروه‌هایی مسلح مخالف حکومت سوریه نشود، حمایت کرده است. این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیافزاید و در نهایت منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود (برزگر، ۱۳۹۰). آمریکا و متحدان غربی و منطقه‌ای آن، محور مقاومت شامل ایران، سوریه، مقاومت اسلامی را بزرگترین تهدید و رقیب خویش در منطقه می‌دانند. از این رو با اجرای سناریوهای مختلف سعی کردند این محور را از بین برده یا آن را تضعیف کنند. یکی از مهمترین اقدامات صورت گرفته توسط آمریکا و متحدانش، سناریوی ایجاد فاصله و جدایی بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه بود تا از این طریق حلقه‌ی حمایت ایران از جریان مقاومت که توسط سوریه مستحکم شده بود، از بین برود و با این اقدام، نه تنها اسرائیل تهدید مهم و حیاتی علیه خود یعنی مقاومت اسلامی را سرکوب نماید، بلکه عمق نفوذ ایران در منطقه و برگه‌ی برنده‌ی ایران در خاورمیانه نیز از دست این کشور خارج گردیده و با این کار، منافع آمریکا، غرب و کشورهای عربی همراه با آن در منطقه نیز تضمین گردد (ایزدی، اکبری، ۱۳۸۹: ۲۸).

## چارچوب نظری تحقیق

ژئوپلیتیک در مفهوم عام خود از اواخر قرن نوزدهم و تحت تاثیر تحولات اروپا وارد ادبیات سیاسی- نظامی شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۸).

واژه‌ی ژئوپلیتیک برای اولین بار در سال ۱۸۹۹ توسط رودلف کیلن<sup>۳</sup> سوئدی به کار برده شد. او در هنگام بیان نظریه‌ی خود تحت عنوان «کشور موجودی زنده»<sup>۴</sup> با ارایه ساختاری پنج وجهی از کشور، ساخت فیزیکی- فضایی کشور را ژئوپلیتیک نامید. اما ژئوپلیتیک به معنای عمومی آن یعنی نقشی عوامل جغرافیایی در سیاست، قدمتی بسیار دارد (اتوتایل، ۱۳۹۰: ۳).

مفهوم ژئوپلیتیک در دوران حیات خود با تحولاتی مواجه بوده است که می‌توان آنها را به چهار دوره تقسیم کرد که این دوره‌ها عبارتند از:

## دوره تولد

این دوره از اواخر قرن نوزدهم شروع و در پایان جنگ جهانی دوم خاتمه می‌یابد. دیدگاه حاکم بر ژئوپلیتیک در این دوره که دوران کلاسیک نام گرفته، فضایی \_ سرزمینی است این دیدگاه منشاء افزایش قدرت دولت‌ها را صرفاً در تصرف و تسلط بر سرزمین و فضاهای جغرافیایی می‌داند و بر این باور است که هر چه اقتدار و نفوذ فیزیکی در یک فضا بیشتر باشد، قدرت دولت نیز بیشتر خواهد بود. از این رو تاکید بر نیروی زمینی و تاثیر آن بر کنترل و تصرف سرزمین امری اجتناب ناپذیر تلقی می‌گردد.

1- Strategic

2- Geopolitic

3- Rudolph Killen

4- Country living

## دوره افول

به دلیل استفاده ای که هیتلر<sup>۱</sup> و نازی ها در جنگ دوم جهانی از این نظریه برای توجیه سیاست های توسعه طلبانه آلمان کردند و خساراتی که این جنگ به دنبال داشت، ژئوپلیتیک برای چند دهه از رونق افتاد. بعد از جنگ دوم جهانی تا اواسط دهه ۱۹۷۰ به مدت تقریب ۴۰ سال، ژئوپلیتیک به عنوان یک مفهوم و یا روش تحلیل، به علت ارتباط آن با جنگ های نیمه اول قرن بیستم منسوخ گردید.

## دوره احیاء

استعمار زدایی، بروز ملی گرایی در جهان سوم، انقلاب کوبا و ظهور جنبش های انقلابی در مناطق مختلف به ویژه در خاور میانه و شکاف میان چین و شوروی، بیانگر، روند پیچیده سیاست بین الملل در دهه ۱۹۶۰ بود. همگام با آن، رشد قدرت نظامی شوروی در دریا و توانایی آن کشور بر اعمال نفوذ در خارج از مناطق اوراسیا نوعی انعطاف ناپذیری و باز دارندگی هسته ای در هنگام برخورد با مشکلات و بحران های منطقه ای آشکار نمود و تهدید هسته ای که در آغاز بر پایه برتری آمریکا استوار شده بود، در آخر دهه ۱۹۷۰ دچار تغییرات اساسی گردید (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۲).

## دوره نوین (ژئوپلیتیک پست مدرن)

گذر از دوران سیاسی به دوران سیاسی دیگر، گذری است که تعاریف ویژه ای را می طلبد. از دیدگاه جغرافیای سیاسی، اگر دوران نقش آفرینی کشورها در نظام جهانی در چارچوب ملت و حکومت ملتی داشتن، توأم با شکل کلی ژئوپلیتیک جهانی که میان دو قطب ایدئولوژیک تقسیم می شد، بارزه های «دوران مدرن» شمرده شوند، جهان ژئوپلیتیک در سرآغاز قرن بیست و یکم، بی تردید، وارد دوران تازه ای با ویژگی های ژئوپلیتیک تازه می شود که شاید نوید دهنده فرا آمدن دوران «پست مدرن» باشد. آغاز دگرگونی در نظام جهانی قرن بیستم توأم با نشانه هایی از پایان گرفتن دوران مدرن است (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

خاورمیانه یکی از اصلی ترین مناطق ژئوپلیتیکی محسوب می شود که همواره در فضای رقابت سیاسی، منازعات منطقه ای و چالش هایی پایان ناپذیر قرار داشته است. مداخله قدرت هایی بزرگ در حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه یکی از اصلی ترین دلایل گسترش بحران در این حوزه جغرافیایی می باشد (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، برخی سران عرب شکاف ایده های میان شیعه و سنی را به شکاف ژئوپلیتیک ارتقا داده و معتقد به شکل گیری ژئوپلیتیک شیعه در تقابل با دنیای سنی (ژئوپلیتیک سنی) شدند و چنین ادعا کردند که جمهوری اسلامی ایران به عنوان قوی ترین کشور شیعی به دنبال استفاده از خیزش شیعه در منطقه در راستای پیشبرد اهداف و منافع ملی خود است. مطابق این دیدگاه که عمدتاً توسط سران و سیاست گذاران عرب مطرح شده، احیای شیعه نوید دهنده شکل گیری یک خاورمیانه جدید حول شکاف مذهبی شیعه و سنی است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

## سوریه و ایران: نگاه ژئوپلیتیک

امروز دیگر برای همه روشن شده آنچه در سوریه می گذرد، در حقیقت برخورد قدرت های رقیب در خاورمیانه است. این یک صحنه بازی ژئوپلیتیک است که در حال پیگیری به سبک قرن بیست و یکمی است. واضح است روابط استراتژیکی که بین ایران و سوریه است و از سال های سال قبل وجود داشته، همیشه مورد خشم سه قطب رقیب جمهوری اسلامی ایران است. این سه

<sup>1</sup> - Hitler

قطب، ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی است. البته ایالات متحده آمریکا در این مورد خودش منافع خاصی را پیگیری نمی‌کند، بدین جهت که بازی‌های سیاسی ایالات متحده تلویحاً در خدمت خواست‌های ژئوپلیتیک اسرائیل است و تا حدودی در تایید دوستان عربش در منطقه از جمله عربستان سعودی است. حوادث پیش آمده در خاور میانه در چند سال گذشته، شرایطی را به وجود آورد که این سه قطب مخالف اتحاد استراتژیک ایران و سوریه، با هم متحد شده‌اند. همه این مسائل ژئوپلیتیک، ریشه در گذشته‌های دور و نزدیک دارد. به عنوان مثال برای اسرائیل این موضوع بسیار اهمیت دارد که سرنوشت قذافی، درباره اسد هم تکرار شود. و در نتیجه این تکرار، یکی از مهم‌ترین مزاحمان پیشرفت ژئوپلیتیک خاورمیانه در منطقه از بین برود. عربستان سعودی نیز از مدت‌ها قبل درگیر رقابت ژئوپلیتیک شدیدی با ایران شده است و در این برخورد ما شاهد هستیم که با اقدامات بسیار گسترده و خرج مبالغ بسیار زیاد، سعی کرده است در مقابل تصویر «ژئوپلیتیک شیعه»، یک «ژئوپلیتیک وهابی» را در منطقه شکل دهد. اما عربستان در دو دهه اخیر موفق نشد که جنبش‌های با گرایش وهابی‌گری را در پاکستان، افغانستان، هندوستان، آسیای مرکزی و قفقاز ادامه دهد. ما شاهد بودیم که در همه این موارد سرانجام عربستان شکست خورد. دلیلش هم این بود که عوامل این طرح ژئوپلیتیک با ایالات متحده آمریکا درگیری استراتژیک پیدا کردند. این تضاد سبب شد که عربستان سعودی شاهد شکست طرح ژئوپلیتیک وهابی در اطراف ایران باشد. بروز این شکست زمانی حاصل شد که در عراق تحولات بزرگی به وجود آمد. رژیم سنی بعثی در عراق، جایش را به قدرت اکثریت داد. ما واقعیت وجود دارد که اکثریت در عراق، شیعی مذهب هستند و روابط خوبی با ایران دارند، البته این‌ها خواهان هیچ‌گونه اتحاد ژئواستراتژیک با ایران نبوده و نیستند اما همین حد تغییر هم مخالف رای بسیاری بود. رقیبان ایران موفقیت اکثریت شیعی مذهب در عراق را زنگ خطر بزرگی برای خودشان تصویر کردند. به خصوص این زنگ خطر را در همزمانی شکست شیعیان در عراق با شکست وهابی‌ها در مناطقی که اسم برده شدند احساس کردند. از سال ۲۰۰۴ بود که اجتماعی از رهبران اسرائیل، مصر و اردن با هدف گذاری خاصی تشکیل شد. در این اجتماع به راهنمایی اولمرت<sup>۱</sup>، طرح مبارزه با ژئوپلیتیک شیعه مطرح شد. آمریکا در قضیه عراق به دنیا قول داده بود که در عراق دموکراسی بر سر کار بیاید. دموکراسی هم حکم می‌کند که اکثریت باید قدرت را به دست آورد. چون در عراق اکثریت شیعیان هستند و قدرت را از آن خود کرده‌اند، لاجرم از دید آمریکا به تلافی آن وضع باید شرایط در سوریه به سمتی پیش برود که جبران عراق بشود. از این نگاه باید در سوریه وضعی پیش بیاید که با مداخله ایالات متحده آمریکا وضعیت عطف پیش بیاید. آمریکا معتقد است که این حلقه باید از بین برود تا در سوریه، اکثریت که سنی مذهب هستند به قدرت برسند و به اتحاد موجود بپیوندند. این بازی چند پهلوست و در این بازی از هیچ‌گونه تزویر و دروغ و تبلیغات ضدانسانی کوتاهی نشده است. ما شاهد آن بوده‌ایم که همه این کشورها در مسلح کردن مبارزان سوری، مستقیماً دخالت دارند. به این ترتیب سقوط اسد برای اتحاد اسرائیل، عربستان و ترکیه و در راس همه آمریکا به صورت یک «باید» ژئوپلیتیک درآمده و طبیعی است که در ایران اقداماتی صورت گیرد که هدف این اقدامات، خنثی کردن این تهدیدهاست (مجتهد زاده، ۱۳۹۱).

در این خصوص ایران به‌عنوان کشوری که به‌صورت تاریخی همواره به دنبال ایجاد و گسترش نفوذ خود در منطقه بوده است به دریای مدیترانه به‌عنوان بخشی از حلقه دفاع راهبردی خود و نیز مبنایی برای صادرات و واردات با کشورهای شمال آفریقا و اتحادیه اروپا توجه داشته است. باید توجه داشت هرگونه تضعیف ایران در دسترسی به مدیترانه از مجرای سوریه به معنی وابستگی هر چه بیشتر به ترکیه در صادرات و واردات با اروپا و تا حدودی شمال آفریقا خواهد بود. هم‌چنین از نظر ملاحظات ژئواستراتژیک نفوذ و دسترسی ایران به مدیترانه به معنی حضور در یکی از مناطق راهبردی جهان در راستای پیشبرد منافع ملی و اهداف جمهوری‌اسلامی خواهد بود. به‌ویژه در رابطه با تهدیدات رژیم صهیونیستی این امر دارای اهمیت دوچندان است (نجابت، ۱۳۹۳: ۷۴).

<sup>1</sup>- Olmert

هم‌چنین، ایران از نظر ژئوپلیتیک به چند دلیل باید از موقعیت علویان سوریه حمایت کند:

الف) تجربه چند سال اخیر منطقه نشان داده است هر جا که شیعیان حضور دارند اهداف و برنامه‌های جمهوری اسلامی توانسته است موفقیت بیشتری کسب کند،

ب) نیروهای جایگزین احتمالی در سوریه با ایران تعارض ایدئولوژیک خواهند داشت

ج) تضعیف علویان و تقویت سنی‌ها به معنی تقویت رقبای ایران یعنی ترکیه و عربستان در سوریه خواهد بود

د) علویان سوریه می‌توانند به‌عنوان عامل نیابتی مهم در رقابت و تعارض ایران و عربستان به شمار آمده و در بسیج و سازماندهی علویان عربستان ایفای نقش کنند. (عبدی، ۱۳۹۴).

سوریه از چند جنبه در بازی ژئوپلیتیک میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارای اهمیت است.

۱- استقرار در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و میان اروپای صنعتی و خاورمیانه نفت خیز؛

۲- همسایگی با فلسطین و سرزمین‌های اشغالی و درگیری مستقیم در مناقشه مسلمانان و رژیم صهیونیستی؛

۳- از نظر مذهبی حدود ۷۴٪ جمعیت سوریه را مسلمانان سنی، ۱۳٪ علویان، شیعیان دوازده امامی و اسماعیلیان، ۱۰٪ مسیحی و ۳٪ دروزی تشکیل می‌دهند. از نقطه نظر جمعیت‌شناسی نیز اعراب بیش از ۹۰٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند؛ درحالی‌که کردها حدود ۹٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند ارامنه، ترک‌ها، چرکس‌ها و یهودیان مجموعاً کمتر از ۱٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند (جعفری ولدانی، نجابت، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

### بحران سوریه و شکل‌گیری ائتلاف‌ها

در همین راستا، در سپتامبر ۲۰۱۴ امریکایی‌ها از شکل‌گیری ائتلاف جهانی به رهبری امریکا خبر دادند. بعد از تشکیل این ائتلاف، حملات هوایی علیه مواضع داعش در سوریه و عراق آغاز شد. واقعیت ملموسی که وجود دارد این است که حملات این ائتلاف در طول یک سال که از شکل‌گیری آن گذشته است یا نخواسته یا نتوانسته از پیشروی داعش در مناطق مختلف در عراق و سوریه جلوگیری کند و روز به روز بر عمق جنایات این گروهک به ویژه داعش افزوده شده است.

با پیچیده تر شدن دامنه درگیری‌ها در سوریه و گسترش دامنه جنایات گروه‌های تروریستی در خاک سوریه بشار اسد رئیس جمهور سوریه از روس‌ها تقاضای مداخله مستقیم نظامی در خاک سوریه برای مقابله با تروریست‌ها را اعلام کرد. طولی نکشید که روس‌ها با بررسی و پذیرش این تقاضای بشار اسد به صورت مستقیم وارد فاز مداخله نظامی جهت مقابله با پیشروی گروه‌های مخالف مسلح و نابودی آن‌ها شدند. با حمایت ایران و عراق از مداخله نظامی روسیه در سوریه، ائتلاف دیگری در سوریه شکل گرفت که با واکنش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مخالف نظام سوریه همچون امریکا، ترکیه و عربستان سعودی مواجه شد. این ائتلاف چهارگانه (شامل روسیه، ایران، عراق و سوریه) در مقابل ائتلاف موسوم به ائتلاف ضد داعش به رهبری امریکا تعریف شد و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی زیادی نیز به همراه داشته است (احتشامی، هینوبوش، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۵۵).

### اهداف و ملاحظات ائتلاف ضد داعش به رهبری امریکا

- ۱- تضعیف حکومت سوریه و تقویت گروه‌های مسلح تحت کنترل خود همچون ارتش آزاد
- ۲- تقویت گروه‌های به اصطلاح میانه رو
- ۳- حضور در محیط سیاسی بعد از سقوط احتمالی بشار اسد!

- ۴- القای نقش جهانی موثر خود در مبارزه با تروریسم و افراطی گرایی  
۵- به حاشیه راندن و تضعیف نقش و نفوذ ایران و روسیه در این بحران

### اهداف و ملاحظات ائتلاف چهارگانه (شامل روسیه، ایران، عراق و سوریه)

در واقع این ائتلاف می خواهد نشان دهد که با تمام توان از دولت و ملت سوریه در مقابل ائتلاف رقیب پشتیبانی می کند و حاضر به کنار آمدن به گروه های تروریستی در سوریه نیست. روس ها قصد دارند با نابودی گروه های تروریستی در سوریه از گسترش آن ها به مرزهای خود در ناحیه قفقاز جلوگیری کنند. عراق قصد دارد از ظرفیت و توان نظامی روسیه برای مقابله با داعش در عراق استفاده کند. در واقع، با توجه به عزم جدی روسیه برای مقابله با این گروه، عراقی ها قصد دارند با پیوستن به این ائتلاف، حمایت همه جانبه ای از سوی هر دو ائتلاف برای مقابله با حضور داعش در عراق به دست آورند (سردرگمی قدرت-های بزرگ در مواجهه با بحران سوریه: ۱۳۹۴)

ائتلاف ضد داعش به رهبری امریکا در طول یک سالی که از شکل گیری آن سپری شده است، نتوانسته تاثیر قابل توجهی بر بحران سوریه و تضعیف داعش داشته باشد. اما، ائتلاف چهارگانه روسیه، ایران، عراق و سوریه ویژگی ها و راهبردهایی دارد که می تواند تاثیرات مناسب تری و بر بحران سوریه داشته باشد.

کشورهای عضو ائتلاف چهارگانه از دخالت مستقیم خود در بحران سوریه در چارچوب این ائتلاف بر روی چند هدف مشخص اشتراک نظر دارند:

۱ حفظ حکومت قانونی در سوریه

۲ مبارزه با تمام گروه های تروریستی سوریه

۳ جلوگیری از اجرای سناریوهای احتمالی علیه حکومت سوریه مانند ایجاد منطقه پرواز ممنوع

همچنین بین ائتلاف چهارگانه انسجام و هماهنگی عملیاتی وجود دارد؛ ائتلاف چهارگانه روسیه، ایران، عراق و سوریه میان عملیات های هوایی و زمینی یک هماهنگی و انسجام ایجاد می کند. به این ترتیب که اگر روسیه عملیات هوایی علیه مواضع داعش به اجرا درآورد، نیروهای میدانی ارتش سوریه و حزب الله لبنان نیز به عنوان مکمل این عملیات هوایی به صورت هماهنگ عملیات های زمینی را علیه گروه های تروریستی آغاز می کنند.

در نهایت شکل گیری این ائتلاف سناریوها و گزینه های پیش روی امریکا و متحدانش در سوریه را محدود کرده است و این موضوع در راستای تحقق اهداف جبهه مقاومت اهمیت به سزایی دارد (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳).

### شکل گیری هلال شیعی و نگرانی کشورهای منطقه از آن

تشکیل یک حکومت شیعی در منطقه ژئوپلیتیکی خاورمیانه، سبب هم گرایی شیعی این منطقه و در پی آن، افزایش وزن ژئوپلیتیکی آن هاست؛ به طوری که تحلیل گرانی چون فولر و توال، مفهوم ژئوپلیتیک شیعه را برای بیان اهمیت و نقش شیعیان مورد استفاده قرار دادند و این مفهوم وارد ادبیات جغرافیای سیاسی شد. تحولات بعدی خاورمیانه، همچون حمله آمریکا به عراق، فروپاشی حزب بعث و قدرت یابی شیعیان در عراق، سبب نگرانی سران کشورهای عربی از برهم خوردن سیستم نظم سنتی و موضع گیری در مقابل نظم جدید شد. ملک عبدالله، پادشاه اردن، ضمن انتقاد از افزایش قدرت شیعیان، اصطلاح هلال شیعی را مورد استفاده قرار داد و به دنبال او سران کشورهای مصر و عربستان سعودی نیز، ترس و نگرانی خود را با حمایت از مفهوم هلال شیعی بیان کردند. ظهور انقلاب اسلامی در ایران و روی کار آمدن حکومت شیعی در این کشور، این فرصت را در

اختیار اندیشه سیاسی شیعه قرار داده است تا بتواند الگوی ایدئولوژیکی خود را گسترش دهد، اما گسترش این اندیشه از یک سو به عوامل مختلف منطقه‌ای به‌ویژه فعالیت‌های غربی‌ها و آمریکا و از سوی دیگر تأمین شدن شیعیان منطقه، چه از لحاظ سیاسی و چه اقتصادی مانند رهبری دلسوز از جانب ایران بستگی دارد. تحولات اخیر در عراق و روی کار آمدن دولت شیعی که دولت‌مردان آن سال‌ها در ایران ساکن بوده‌اند و به نوعی خود را مدیون ایرانیان می‌دانند؛ پیروزی‌های حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه علیه اسرائیل که مستقیماً با ایران در ارتباط است؛ پیروزی‌های شیعیان بحرین در عرصه‌های سیاسی این کشور و سرانجام اقدامات حوثی‌ها در یمن، همگی نشان می‌دهد که شکل‌گیری هلال شیعی از جنبه مثبت آن که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ آغاز شده است متوقف نشده و در حال تکامل و پیشرفت است. در کنار ایران و عراق که دارای اکثریت جمعیت شیعه هستند، کشورهای لبنان و بحرین به دلیل جمعیت زیاد شیعی و سوریه با حاکمیت اقلیت شیعیان علوی و گروه شیعیان عربستان سعودی به دلیل سکونت در مناطق نفت خیز، با شکل دادن به هلال شیعه تحولات ژئوپلیتیکی را از خلیج فارس تا مدیترانه تحت تأثیر قرار می‌دهند. منظور از هلال شیعی بیشتر جنبه‌ای عینی و جغرافیایی دارد. دشمنان تشیع از اتصال مذهبی جغرافیایی شیعیان در کشورهای عربی منطقه می‌ترسند. درحالی‌که از دیگر جنبه‌های مهم انسانی آن از جمله قابلیت الگوسازی و تبدیل شدن به یک شاخص، کمتر سخن به میان می‌آورند. آنان بعد از انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ عراق از قدرت یافتن ایران ترس داشتند بدون آنکه اثرات هلال شیعی و قدرت شیعیان در منطقه را بر عرصه داخلی خود برآورد کرده باشند. بر این اساس به نظر می‌رسد اشتباه فاحش در فهم مؤلفه‌های انسانی هلال شیعی و صرفاً بیان ژئوپلیتیکی از آن، عاملی مهم در عدم برنامه‌ریزی‌های آنان برای شهروندان خود شده است (ضرغامی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۷-۱۹۸).

یکی از مهم‌ترین اعتراضات مردمی به حکام عرب، درجا زدن‌های سیاسی و اقتصادی در مقابل غرب است. دیروز این حاکمان از الگو گرفتن ملت‌های عرب از شیعیان می‌ترسیدند و برای مقابله با آن تلاش می‌کردند اما نگاه مرزمحور و تلاش برای استفاده از این ابزار برای گسترش ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، نه تنها آنان را به اهداف خود نرساند بلکه موجب شد تا تفکر مقاومت در مقابل ظالم در میان مردم عرب نفوذ کرده و با شعله‌ور شدن آتش در تونس، غالب این کشورها در حال تحول قرار گیرند. حکام عرب از هلال شیعی دم زدند اما نتوانستند بفهمند که بیان غرض‌ورزانه از آن، روزی قرص ماه اسلام را در منطقه نمایان خواهد ساخت و شیعه و سنی در کنار یکدیگر به مقابله با سیاست‌های ذلت‌آور آنان اعتراض خواهند کرد. بحرین نمونه عینی چنین مواردی است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

نگرانی دشمنان از شکل‌گیری هلال شیعی را می‌توان مشتعل بر این موارد زیر دانست:

ایالات متحده نیز ضمن طرح تهدیدهای ایران‌هراسی، از جمله اعلام هشدار در شکل‌گیری هلال شیعه در خاورمیانه، کشورهای منطقه را علیه ایران، سوریه، لبنان و حاکمیت شیعه عراق تحریک می‌کند تا نگرانی‌های استراتژیک رژیم صهیونیست برابر طرف سازد (قدسی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). هلال شیعی ابزاری بود تا آمریکا با تمسک جستن به آن، به هدف اولیه خود که همان حضور بلند مدت در منطقه خلیج فارس و در قلب این منطقه، یعنی عراق است، دست یابد تا از این طریق به اهداف اصلی ذکر شده خود در منطقه برسد. ایالات متحده برای دستیابی بهتر و راحت‌تر به منافع سابق و همیشگی خود در منطقه و در نتیجه در عرصه جهانی، از هلال شیعی به مثابه یک ابزار استفاده کرده و می‌کند. هدف عربستان سعودی نیز از مطرح کردن طرح تهدید هلال شیعی، مقابله با فشارهای داخلی و خارجی برای انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داخلی است. عربستان با دستمایه قرار دادن این استراتژی و نیز با دخالت در امور داخلی عراق و تشدید منازعات و درگیری‌های داخلی در این کشور بنا به اعتراف مقامات آمریکایی توانست آمریکا را در منجلاب عراق، فرو برد و با این حربه، از فشارهای خردکننده از سوی آمریکا در روزهای اولیه پس حوادث ۱۱ سپتامبر علیه خود رهایی یابد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۸۱-۱۸۲).

۱. از آنجا که ژئوپلیتیک شیعه در منطقه از قدرت بالایی برخوردار است لذا نگاه جمعی به آنان برخی نکات حائز اهمیت را داراست. در حقیقت، موقعیت جغرافیایی استقرار شیعیان یا ژئوپلیتیک شیعه در منطقه خاورمیانه، کمربند استراتژیک اقتصادی

و سیاسی در منطقه محسوب می‌شود؛ زیرا شیعیان در قلب بزرگترین منطقه نفت‌خیز خاورمیانه که ۷۵ درصد از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد، قرار گرفته‌اند. اکثریت شیعیان ایران، عراق و آذربایجان بر ۳۰ درصد ذخایر نفت دسترسی دارند که اگر قسمت شیعه نشین شرق عربستان سعودی به این ارقام اضافه شود، این مقدار به ۵۰ درصد می‌رسد. بنابراین شیعیان عرب به همراه ایران می‌توانند اکثر منابع خلیج فارس را به کنترل خود درآورند. پیروزی شیعیان بعد از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ در عراق به عنوان دومین دولت شیعی در منطقه خلیج فارس، فصل جدیدی در معادلات امنیتی و سیاسی خاورمیانه و احیای هویت شیعیان منطقه بود. شیعیان عربستان سعودی و بحرین خوش‌بین بودند که حکومت شیعه در عراق دولت‌های آنها را ملزم به اصلاحات جدی خواهد کرد تا موقعیت آنها را در دولت ارتقا بخشد. (نکاست، ۱۳۸۸: ۱۳)

۲. اعتراضات شیعیان منطقه که موجب بحرانی شدن شرایط کشورهای مرتجع عرب گردید. به خصوص آنکه شیعیان، ۷۰ درصد کارکنان شاغل در میادین نفتی عربستان را تشکیل می‌دادند، این مسئله موجب نگرانی مفرط آل سعود گشت.

۳. تداوم فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سایه دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای، پیشرفت‌های ایران در صنایع دفاعی و نظامی و توسعه تکنولوژیک و علمی این کشور.

۴. پیروزی حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه علیه اسرائیل.

۵. قیام‌های شیعیان یمن و سرنگونی علی عبدالله صالح.

۶. قیام‌های شیعیان بحرین علیه آل خلیفه. (جاودانی مقدم و گوهری، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

این موارد موجب شد تا حکام عرب از بازبایی هویتی شیعیان و برهم خوردن نظم سنتی منطقه احساس نگرانی کنند؛ به طوری که پادشاه اردن در اواخر دسامبر سال ۲۰۰۴ گفته بود:

"اگر احزاب یا سیاستمداران طرفدار ایران بر دولت جدید عراق مسلط شوند یک هلال جدید شامل جنبش‌ها یا حکومت‌های مسلط شیعه از ایران تا عراق، سوریه و لبنان ظاهر خواهد شد که موجب برهم زدن موازنه قوای موجود میان شیعه و سنی شده و چالش جدیدی برای منافع آمریکا و متحدانش خواهد بود."

چند ماه بعد در سپتامبر سال ۲۰۰۵ م وزیر خارجه عربستان سعودی در سفر به آمریکا از نگرانی دولت متبوعش در مورد آن چیزی که وی آن را تحویل عراق به ایران در نتیجه حمله آمریکا به این کشور نامید سخن راند. سپس در آوریل سال ۲۰۰۶ میلادی رئیس‌جمهور مصر در مصاحبه با شبکه العربیه ضمن این ادعا که بیشتر شیعیان ساکن کشورهای عربی به ایران وفادارترند تا کشور خود، مدعی شد شیعیان عراق تحت نفوذ ایران قرار دارند (ضرغامی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۰۷-۲۰۸).

### دلایل حمایت ایران از سوریه

منطقه غرب آسیا از دیرباز به سبب موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک ویژه‌اش همواره مورد طمع دولت‌های استکباری و سلطه گر بوده است؛ با آغاز قرن ۲۱ و تثبیت هژمونی آمریکا، سردمداران این کشور به منظور پیشبرد اهداف سلطه‌گرایانه خود در معادلات جهانی، حضور نظامی در منطقه غرب آسیا را به یک استراتژی ثابت تبدیل کردند. آمریکایی‌ها پس از لشکرکشی به کشورهای افغانستان و عراق در سه سال نخست قرن ۲۱ که با کشتارها و فجایع انسانی بیشماری همراه بود، برای گسترش ضریب نفوذ و حضور نظامی خود در سایر کشورهای منطقه و عقیم کردن جبهه مقاومت نقشه‌های زیادی را طرحی کردند که در این میان سعودی‌ها و سایر حکام عرب، کمک‌های شایانی را به مخالفان شورایی حوزه مقاومت روا داشتند. با ایجاد موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی، محور غربی-عربی به رهبری آمریکا و عربستان که در ابتدا گیج و مبهوت شده بودند و



شاهد سرنگونی دومینویی متحدان خود در کشورهای منطقه‌ای حامی رژیم صهیونیستی بودند، در ادامه با مساعدت سعودی‌ها و سرمایه‌گذاری که آن‌ها طرف چندین دهه در نضج‌گیری تفکر سلفی‌گری و پرورش نیروهای تکفیری داشتند، بر آن شدند تا موج بیداری اسلامی را در جهت اغراض و منافع خود مصادره کنند. سوریه، یکی از کشورهایی بود که آمریکایی‌ها به عنوان منطقه هدف به سرمایه‌گذاری تروریست محور در آن پرداختند و تلاش کردند تا از غبار آلود بودن فضای سیاسی این کشور بیشترین بهره را ببرند تا هم یکی از خطوط مقاومت اسلامی را کنسل کنند و هم با نیابتی که به تروریست‌های تکفیری در سوریه سپرده بودند بتوانند معادلات میدانی و سیاسی منطقه غرب آسیا را در جهت اغراض و منافع خود هدایت کنند (علیخانی، ۱۳۹۲).

ایران و سوریه دارای منافع مشترکی در غرب آسیا هستند، دوستی ایران و سوریه از قبل انقلاب شروع شده و در دوران جنگ تحمیلی ادامه پیدا کرده و بعد از آن هم به‌عنوان دو کشوری که منافع راهبردی مشترکی داشتند، در منطقه به ایفای نقش پرداخته‌اند. ایران با کمک سوریه توانسته آن آزادی عمل را در لبنان داشته باشد تا بتواند از گروه‌های مبارز فلسطینی یا حزب‌الله لبنان حمایت کند، برای حفظ این آزادی عمل، ایران باید از دولت سوریه حمایت کند. فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب الله و گروه‌های فلسطینی هم منجر شود. از لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه عمق راهبردی ایران در غرب تا سواحل دریای مدیترانه است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به‌عنوان خط مقدم منطقه‌ی نفوذ ایرا منتقلی می‌شود. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد صهیونیستی تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کند. در حال حاضر همه فشارها برای شکست پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد. یکی از اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های نافذ فرامنطقه‌ای، قطع محور راهبردی است که ایران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می‌سازد. بنابراین قرارداد سوریه در حالت هرج و مرج، تاکتیک نظام سلطه در نبرد با ایران نیز محسوب می‌شود. فوریت‌ترین هدف راهبردی محور غربی-عربی از بیثبات سازی و ایجاد بحران در سوریه عبارت است از تصرف اولین خاکریز دفاعی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی که ضرورت اولیه تضعیف مقاومت اسلامی و سیاست مہار جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود (صادقی، لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۵-۱۳۶).

جمهوری اسلامی ایران در درگیری‌های فعلی سوریه به منزله بازیگری است که نقشی حیاتی ایفا می‌کند. روابط نزدیک بین ایران و سوریه، بر پایه موقعیت ژئوپلیتیک است نه مذهب. ایران مدت‌هاست که به سوریه به عنوان وزنه تعادلی در مقابل آمریکا، اسرائیل و رقبای عرب خود نگاه می‌کند. جنگ بین ایران و عراق همکاری‌های بین ایران و سوریه را محکم‌تر کرد. جمهوری اسلامی ایران، به دلیل تلاش‌هایش در جهت صدور انقلاب به دنیای عرب و به طور خاص قدرت‌های بزرگ در جهان عرب، مانند عربستان سعودی، مصر و جنگ با صدام حسین که در طی جنگ مورد حمایت جهان عرب بود، در منطقه دچار مشکلات فراوان شد. سوریه در زمان حاکمیت پدر بشار اسد، یعنی حافظ اسد، تنها کشور خاورمیانه بود که به طور فعالانه در طول جنگ از ایران حمایت می‌کرد. حافظ رژیم بعثی عراق را به عنوان تهدیدی علیه منافع خود می‌دانست. جنگ بین ایران و عراق توان عراق را کم کرد و این کشور را تضعیف نمود در نتیجه سوریه را از حیطة توجه عراق خارج کرد (احتشامی، هینوبوش، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

ایران حتی پیشتر از روسیه، بزرگ‌ترین حامی رژیم سوریه محسوب می‌شود. روابط تهران با دمشق در طول تاریخ بر منافع استراتژیک مشترک، از جمله خنثی کردن قدرت ایالات متحده و اسرائیل در خاورمیانه استوار است. هر دو کشور همچنین برای ایجاد موازنه در برابر دولت‌های معاند عرب، به هم تکیه دارند اتحاد ایران و سوریه تا حد زیادی فاقد بعد ایدئولوژیک و مذهبی است. رژیم سکولار سوریه، توسط یکی از اعضای فرقه علوی، اداره می‌شود که ارتباط چندانی با اکثریت شیعه در ایران ندارد. با این حال جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها حکومت دینی در جهان، وابستگی مذهبی اندکی نسبت به رژیم اسد از

خود نشان می‌دهد. در عوض، از نگاه تهران، سوریه مزایای استراتژیک و ژئوپلیتیکی زیر را برای ایران دارد: دروازه استراتژیک به سوی جهان عرب، سدی در برابر قدرت آمریکا و اسرائیل و شاید مهمتر از همه یک پل ارتباطی مهم برای دسترسی به حزب الله لبنان است. موضع ایران در سوریه کاملاً مشخص است. ایران تمام تلاشش را برای نگاه داشتن بشار اسد بر سر قدرت انجام خواهد داد. اما تهران آنقدر باهوش هست که بداند، رژیم اسد ممکن است سقوط کند. از این رو یک گام به جلو رفته و از علویان و سایر اقلیت‌های شبه نظامی آنان حمایت می‌کند، نه فقط به این دلیل که بتواند نفوذش را در سوریه نگاه دارد، بلکه (و از همه مهم‌تر اینکه) برای این که بتواند ارتباط خود را به هر نحو با حزب الله حفظ کند. (آجرلو، ۱۳۹۱: ۵۹-۶۱).

### راهکار ایران برای حل مشکل سوریه در شرایط کنونی

بعد از گذشت سال‌ها از بحران نفس‌گیر سوریه و تغییر وضعیت میدانی این کشور به سود دولت بشار اسد و همچنین مهاجرت بیش از چند میلیون آواره جنگی سوریه به سمت کشورهای عضو اتحادیه اروپا نگرش‌ها نسبت به بحران سوریه در کشورهای غربی و آمریکا تغییر کرده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت شناخته شده در منطقه و نیز عربستان به عنوان یک کشور عربی، نقشی اثرگذار بر بحران کنونی سوریه می‌تواند داشته باشند. جمهوری اسلامی ایران که از ابتدا بر حل بحران سوریه به صورت سوری - سوری تاکید داشته و دارد و به این مساله معتقد است که مشکل سوریه خاموش نخواهد شد جز اینکه دخالت‌های خارجی کشورهای بیگانه حذف و خود مردم در حل این بحران نقش داشته باشند. با توجه به اینکه ادامه بحران در سوریه منطقه را نیز به مخاطره می‌اندازد ممکن است با بالا گرفتن افراط‌گرایی‌های که قابل سرایت به عراق، ترکیه، لبنان و اردن و عربستان و حتی مصر نیز است به یک بحران فراگیر در منطقه تبدیل شود. در این چارچوب و در ادامه رایزنی مقامات ایران با کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران همواره بر حل مسالمت آمیز بحران سوریه از راه سوری - سوری تاکید کرده و بارها دولت و مخالفان را به میز گفت‌وگو فرا خوانده است و از طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خواسته است که از دخالت در امور داخلی سوریه که باعث پیچیده شدن اوضاع می‌شود، بپرهیزند (تحولات سوریه از نگاه ایران و عربستان، ۱۳۹۲).

مطمئناً سیاست ایران در خلیج فارس، اقدام نظامی نیست؛ چون این سیاست منجر به تقویت این استراتژی قدیمی آمریکا و رژیم اسرائیل می‌شود که از زمان انقلاب اسلامی، هدف اصلی سیاست منطقه‌ای ایران را تحت نفوذ قرار دادن همسایگان معرفی کرده‌اند. این امر به خصوص با توجه به برنامه هسته‌ای ایران، از حساسیت بیشتری برخوردار می‌باشد. مطمئناً ایران اشتباه سعودی‌ها را تکرار نخواهد کرد؛ چرا که این امر می‌تواند شکاف‌های سیاسی - امنیتی منطقه‌ای را افزایش دهد و توجیهی برای حضور دائمی بیگانگان در منطقه باشد. همچنین ایران باید با یک دیپلماسی فعال، از فرصت پدید آمده در جهت استفاده از نقش و نفوذ سازنده خود در حل و فصل بحران‌های منطقه استفاده کند (پرچم دار، ۱۳۹۲: ۵۸).

در واقع الان رویکردها به سمت یافتن یک راه‌حل سیاسی برای بحران سوریه متمرکز شده است. با توجه به این که حضور مستشاری ایران و عملیات نظامی روسیه در سوریه منجر به شکست بخشی از گروهک‌های تروریستی شده لذا آمریکا احساس می‌کند که نمی‌تواند از طریق شیوه‌های تهاجمی و عملیات نظامی دولت بشار اسد را سرنگون کند. در طول بیش از چند ماهی که نیروی هوایی روسیه وارد سوریه شده بیش از هشتصد تن از افراد و عناصر گروهک تروریستی داعش به هلاکت رسیدند و صدها کیلومتر از اراضی سوریه هم از وجود گروهک‌های تروریستی پاکسازی شد. لذا تغییر وضعیت میدانی به تغییر نگرش آمریکا و غرب و همچنین برخی از کشورهای منطقه نسبت به بحران سوریه منجر شده و الان آمریکا تلاش می‌کند با استفاده از ظرفیت سیاسی ایران به نوعی بحران سوریه را مهار کند لذا در نشست اخیر وین که جمهوری اسلامی ایران هم حضور داشت وزیر خارجه ایران توانست بیانیه نهایی کنفرانس وین را تعدیل کند و شرایطی را فراهم سازد که موضوع ضرورت سرنگونی دولت بشار اسد از دستور کار قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بازیگران بحران سوریه تغییر کند الان شرایط به گونه‌ای است که سمت و سو به ایجاد یک گفت‌وگو بین دولت سوریه و مخالفین غیرمسلح سوریه حرکت می‌کند. ضمن این که یکی از شرایط جمهوری اسلامی ایران برای پایان دادن به بحران سوریه موضوع سرکوب گروهک‌های تروریستی و اخراج آنها از خاک سوریه است. حضور

ایران به عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند در تغییر نگاه غرب نسبت به بحران سوریه موثر باشد. لذا جمهوری اسلامی ایران در جریان نشست وین توانست عربستان را دچار انزوای سیاسی کند. عربستان، قطر و ترکیه سه کشوری هستند که نقش کاملاً تخریبی در بحران سوریه ایفا کردند و الان کشورهای غربی و آمریکا در تلاش هستند که طرح چهار ماده‌ای جمهوری اسلامی ایران را در مورد بحران سوریه عملیاتی کنند. به موجب این طرح در واقع آتش‌بس در سراسر سوریه برقرار خواهد شد و بدین ترتیب مردم سوریه می‌توانند بازگردند و یک دولت انتقالی به ریاست بشاراسد تشکیل شود، آنگاه یک همه‌پرسی و یک انتخابات آزاد بعد از ایجاد تعدیلاتی در قانون اساسی در سوریه برگزار شود و همه طیف‌های سیاسی بتوانند در این انتخابات شرکت کنند. لذا طرح جمهوری اسلامی ایران با واقعیت‌های میدانی کاملاً همخوانی دارد و به همین دلیل آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند تا از ظرفیت ایران برای حل بحران سوریه استفاده کنند. حضور مشاوران نظامی ایران در سوریه توانست وضعیت میدانی این کشور را تغییر دهد و از آنجایی که تغییر میدانی سوریه به نفع دولت بشاراسد دست وزارت خارجه ایران را برای چانه‌زنی به سود دولت بشاراسد افزایش داده و به همین دلیل با توجه به اینکه الان ابتکار عمل میدانی و برتری نظامی در سوریه به سود دولت بشاراسد است لذا دستگاه دیپلماسی ایران مخصوصاً وزیر خارجه کشورمان می‌تواند با دست بازتری در مورد آینده بشاراسد به چانه‌زنی بپردازد و الان ضمن آن که پیروزی‌های نظامی برای دولت بشاراسد به وجود آمده این پیروزی نظامی می‌تواند برتری سیاسی را به نفع دولت بشاراسد تغییر دهد (ظریف: ۱۳۹۴). یکی از سیاست‌ها جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می‌تواند ابتکار برقراری یک کنفرانس منطقه‌ای در تهران و با شرکت تمامی طرف‌های دارای منافع در سطح منطقه یا فرامنطقه از جمله ترکیه، عربستان، آمریکا، مصر، عراق، لبنان و... و با هدف یافتن یک راه‌حل فوری برای پایان دادن سریع به منازعه در سوریه باشد. ایران همچنین می‌تواند با حضور فعال در سایر کنفرانس‌های منطقه‌ای، از نقش و نفوذ خود برای دستیابی به یک راه حل بینابینی در میان ملت‌ها و دولت‌های منطقه استفاده کند (ایران و تحولات جهان عرب، ۱۳۹۴).

به نظر می‌رسد که مساله سوریه با توجه به وجود یک جبهه و هم‌پیمانی گسترده بین ایران، روسیه، عراق و مقاومت اسلامی وجود دارد بحران سوریه به پایان خودش نزدیک می‌شود و دولت بشاراسد پس از سرکوب کامل گروهک‌های تروریستی خواهد توانست سقف چانه‌زنی سیاسی خودش را افزایش دهد.

#### اهداف و منافع محور غربی-عربی در تحولات سوریه (با تاکید بر نقش آمریکا، ترکیه و عربستان)

طی دهه‌های اخیر، خاورمیانه کانون بحران‌های گوناگونی بوده که جهان را صحنه درگیری‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کرده است. در این میان، یکی از پدیده‌های جدید در عرصه روابط بین‌الملل، بنیادگرایی اسلامی است که اکنون در خاورمیانه و بیشتر کشورهای اسلامی فعالیت دارد. امروزه برخی گروه‌های بنیادگرای اسلامی برای دسترسی به اهداف خود، از ابزار تروریسم استفاده می‌کنند. تروریسمی که امروزه در حال فعالیت است، گونه‌ای از خشونت سیاسی است. تروریسم هرچند از ابتدای هزاره سوم، به طور ویژه در دستور کار امنیتی کشورها قرار گرفته است، اما شکل اخیر تکفیری آن در خاورمیانه در پی خیزش‌های تازه در جهان عرب از لایه‌های پنهانی سربرآورده که در واقع، در قالب یک تهدید جدی امنیتی و در ظاهری به مراتب خشن‌تر ظاهر شده است. وجود شکاف‌های عمیق قومی - مذهبی در خاورمیانه و ژرفتر شدن این شکاف‌ها به واسطه جنگ قدرت‌ها و خلأ امنیتی ایجاد شده، منطقه خاورمیانه را به بهشت گروه‌های افراطی همانند داعش (دولت اسلامی عراق و شام) تبدیل کرده است. قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه و سیطره آن بر بخش‌های گسترده‌ای از این کشورها، نه تنها عراق و سوریه را با بحران امنیتی و تهدید سرزمینی جدی روبرو ساخته، بلکه تهدیدات و مخاطرات مهمی را برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است (اجیلی، مبینی کشه، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

با آغاز موج اعتراض در کشورهای عربی منطقه و به خصوص شکل‌گیری بحران در سوریه، بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای هریک نسبت به بحران اخیر سوریه تصمیم‌گیری نموده و در راستای منافع خود، مواضع خاصی را اتخاذ نمودند. در این میان اما نقش سه کشور آمریکا، ترکیه و عربستان از بقیه کشورها در این زمینه پررنگ‌تر است که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

### ۱- راهبرد آمریکا در تحولات سوریه:

نگاه خاورمیانه‌ای آمریکا پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، براساس محور موافقان و مخالفان با سیاست جهانیان کشور تنظیم گردید و در نتیجه، کشورهای خاورمیانه به دو دسته موافقان و مخالفان سیاست خارجی آمریکا، تقسیم بندی شدند. ایران، سوریه، حزب الله لبنان و دولت حماس در فلسطین به عنوان مخالف ان سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا شناسایی گردیدند. اما آمریکا در حال حاضر تلاش می‌کند ایران را جایگزین اسرائیل به عنوان مهمترین تهدید منطقه‌ای برای کشورهای عربی کند. نقش و نفوذ ایران در عراق، لبنان و فلسطین، روز به روز بیشتر می‌شود و دولت‌هایی آمریکا از سال ۲۰۰۱ تا کنون سیاست منزوی ساختن ایران و مقابله با آن را برگزیده است. آمریکا می‌خواهد از طریق شکل دهی اتحاد منطقه‌ای در مقابل ایران، نفوذ این کشور را محدود سازد. کشورهای عربی محافظه کار مهمترین هدف آمریکا در این اقدام هستند تا بتواند با کمک آن‌ها اتحادی در مقابل ایران شکل دهد. این اتحاد در واقع، مبتنی بر مفروض آمریکا مبنی بر وجود دو گروه موافق ان سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و مخالفان آن (شامل ایران، سوریه، حزب الله و حماس) است. در حال حاضر، به دنبال استفاده از این فرصت در راستای تأمین منافع خود هستند. به عبارت دیگر، آمریکا می‌خواهد با استفاده از نگرانی کشورهای عربی از بیداری و قدرت‌گیری شیعه، یک اتحاد منطقه‌ای شامل کشورهای عربی و اسرائیل بر ضد ایران، سوریه، حزب الله و حماس تشکیل دهد (Nasr & Takyeh, 2008).

نگارنده بر این باور است که آمریکا به صورت مستقیم در سوریه به دنبال منافع نیست، بلکه هدف از حضور در این منطقه بحرانی بیشتر منافع و امنیت اسرائیل از یک سو و مهار جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر می‌باشد.

### ۲- راهبرد ترکیه در تحولات سوریه:

سیاست خارجی کشور ترکیه در برابر تحولات داخلی سوریه، تا حدود زیادی متفاوت به نظر می‌رسد. از همان روزهای نخست شروع اعتراضات مخالفان حکومت سوریه، دولت ترکیه حمایت از اپوزیسیون سوریه را آغاز کرد و ضمن ترغیب دولت سوریه به انجام اصلاحات، در اغلب موارد موضع‌گیری‌های نسبتاً تندی در برابر نحوه‌ی برخورد با مخالفان اتخاذ کرد. از جمله اقدامات دولت ترکیه در همراهی با مخالفان دولت بشار اسد، می‌توان به برپایی اردوگاه‌های پناهندگی برای مخالفان در داخل مرزهای خود با سوریه و برگزاری نشست سران مخالفان سوری در خاک ترکیه (شهر استانبول)، تحت عنوان "شورای آزادی بخش ملی سوریه" و تلاش‌های دیپلماتیک به منظور ترغیب سوریه به انجام اصلاحات دموکراتیک اشاره کرد (بیات، ۱۳۹۰، ۱۶۴). ترکیه با اتخاذ سیاست حفظ وضع موجود در قبال تحولات کشورهایی نظیر بحرین و یمن، همسو با سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای غربی، به شیوه زیرکانه‌ای درصدد کاستن میزان نفوذ و قدرت مانور منطقه‌ای ایران، یکی دیگر از رقبای منطقه‌ای خود است تا در پرتو تضعیف مصر و کنترل ایران، نقش پررنگ‌تری را در تحولات منطقه بر عهده گیرد (یزدان پناه- داور، نامداری، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

### ۳- راهبرد عربستان در تحولات سوریه:

تلاش عربستان سعودی در عملی ساختن رویکرد تغییر رژیم در سوریه و حمایت از گروه‌های تروریستی و معارض با دولت اسد، با توجه به ابعاد و اهمیت منطقه‌ای و استراتژیک سوریه، نوع روابط دولت بشار اسد با آل سعود و به‌خصوص جایگاه سوریه در محور مقاومت قابل تحلیل است. پشتیبانی مالی و اختصاص دلارهای عربستان برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل

سوریه، ارائه راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در میان گروه‌های معارض دولت سوریه و مرتبط کردن آن‌ها با رسانه‌های بین‌المللی و نیز ایجاد فشار رسانه‌ای از طریق رسانه‌های تحت مالکیت آن کشور همچون شبکه تلویزیونی العربیه و روزنامه‌های الحیات و الشرق الاوسط از جمله ابزارهای به کار گرفته شده از سوی این کشور می‌باشند از سوی دیگر رژیم صهیونیستی و آمریکا برای اجرای طرح‌های مبارزه با مقاومت نیازمند هم‌پیمانی در داخل منطقه هستند تا بتوانند صدماتی جدی به بدنه مقاومت وارد کنند و در این میان، عربستان به خوبی در راستای تحقق اهداف آنها عمل نموده است (صادقی، لطفی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). از آنجا که سیاست تضعیف حزب‌الله لبنان و تضعیف روابط ایران با سوریه از جمله خواسته‌های اصلی مقامات رژیم صهیونیستی و آمریکاست، این احتمال جدی مطرح است که تل‌آویو و واشنگتن از این اقدام دولت عربستان حمایت کرده‌اند و برخی امکانات خود را در اختیار آن کشور قرار داده‌اند (شریف‌زاده، ۱۳۹۴).

سوریه همواره به عنوان سدی در برابر زیاده‌خواهی‌های سعودی در جهان عرب ایستاده است. تقابل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دو کشور، حوزه‌های نفوذ مشترک را به صورت عرصه‌ای برای رقابت فراهم کرده است. بحران کنونی سوریه فرصتی را نصیب سعودی‌ها کرده است تا به حذف یکی از مخالفین سرسخت خود یعنی بشار اسد در منطقه اقدام کنند. وقوع تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱م. منجر به تغییرات ساختاری در سطوح سیاسی و امنیتی خاورمیانه گشت و جلوه‌هایی از این تغییر ساختاری را در گسست ائتلاف‌ها و ظهور دسته‌بندی‌های جدید میان بازیگران این مجموعه شاهد بودیم (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۸).

یکی از بازیگرانی که در بحبوحه خیزش‌های خاورمیانه به شدت در موضع تدافعی قرار گرفت، عربستان سعودی بود که همواره به عنوان یکی از کشورهای تأثیرگذار در خاورمیانه عمل نموده است. سقوط مصر، تونس و یمن و همچنین بحران در بحرین از جلوه‌های این تحولات بود که به شدت محیط پیرامونی و حوزه نفوذ عربستان را متأثر ساخت و عربستان را بر آن داشت تا به موضع‌گیری در خصوص این موضوع بپردازد. (کرمی، ۱۳۹۲).

گرچه رویکرد اصلی عربستان سعودی در خصوص تحولات منطقه، حفظ رژیم‌های سیاسی و ممانعت از تغییر آنها و به طور کلی سیاست حفظ وضع موجود بود، اما در قبال کشورهای مختلف واکنش‌های دوگانه‌ای را اتخاذ نمود؛ در حوادث مصر و تونس شدیداً مخالف تغییر رژیم بود، در بحرین بازیگر اصلی بحران بود و در مورد سوریه در رویکردی همسو با غرب در جهت تضعیف و تغییر دولت اسد تلاش نمود. در پی فروکش کردن بحران در منطقه و درگیر شدن سوریه در بحران داخلی، عربستان نیز در موضع مدیریت بحران پیرامونی و موضع تهاجمی در خصوص تحولات منطقه قرار گرفت. الگوی رفتار سیاسی و امنیتی عربستان در برخورد با کشورهای منطقه نشان می‌دهد که این بازیگر تلاش دارد تا به عنوان محور ژئوپلیتیکی منطقه‌ای نقش یک‌پارچه ساز سیاست‌های امنیت، هویت و قدرت را در خاورمیانه عهده‌دار شود. اهمیت تغییر در سوریه از بعد ژئوپلیتیکی برای عربستان در چهار مورد نهفته است (کرمی، ۱۳۹۰).

#### ۱- مهار کردن الگوی نفوذ معنوی ایران

در رقابت‌های منطقه‌ای ایران-عربستان، می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک را مورد ملاحظه قرار داد. فعال سازی متحدین و حمایت از آن‌ها بخش دیگری از نشانه‌های رقابت دو کشور محسوب می‌شود. توازن قدرت یکی از عوامل اصلی ثبات و امنیت می‌باشد. هم‌اکنون شکل دیگری از تغییر در معادله توازن منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است. حمایت‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا از عربستان محور اصلی شکل‌گیری تضادهای ژئوپلیتیکی جدید و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای، محسوب می‌شود. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه بدهد که تحول قدرت و ارتقای نقش منطقه‌ای ایران تداوم یابد. عربستان به طور مشخص سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد گام بر می‌دارد: «کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردیده بود. عربستان دامنه این

تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به خصوص سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند؛ بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از این رو در چنین شرایطی این کشور برای محدود سازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. به گمان مقامات و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه را در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد، موازنه برهم خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید. (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۰)

## ۲- نفوذ سوریه در حوزه‌های حیاتی عربستان

نقش‌آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک این کشور افزوده است. وجود محسوس و تأثیرگذاری دولت سوریه بر سیاست داخلی لبنان، کمک شایانی به مقاومت لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی نموده است. در لبنان نیز عربستان سعودی تلاش زیادی کرد تا با حمایت از سعد حریری و جریان المستقبل ترتیبات سیاسی درون این کشور را به نفع خود تغییر دهد؛ اما تا به امروز نتوانسته است در این امر موفق شود. با ترور رفیق حریری، بعضی سران لبنان، غرب و کشورهای عربی، انگشت اتهام را به سوی سوریه، ایران و گروه مقاومت حزب‌الله نشانه‌گیری نمودند. عربستان که تا این زمان نقش سوریه در لبنان را به عنوان مداخله در حوزه‌های حیاتی خویش ارزیابی می‌نمود، نقش خود را در همراهی با کشورهای غربی ایفا نمود و با فشارهای بین‌المللی و قطعنامه ۱۵۵۹ سازمان ملل، سوریه مجبور به ترک لبنان پس از نزدیک به ۲ دهه گردید.

عربستان سعودی در صحنه سیاسی لبنان به ویژه زمانی اهمیت یافت که تلاش کرد به عنوان میانجی و طرف ثالث در انعقاد توافق‌نامه ۱۹۸۹ طائف مؤثر واقع گردد که آتش جنگ داخلی لبنان را فرو نشاند. پس از عقد توافق‌نامه طائف، عربستان سعودی در بازسازی لبنان نقش مهمی را ایفا کرد. رفیق حریری میلیاردر لبنانی طرفدار آل سعود در سال ۱۹۹۲ م. پس از توافق‌نامه طائف به نخست‌وزیری لبنان رسید که این مسئله به افزایش نفوذ عربستان در داخل لبنان و حضور پررنگ سعودی‌ها در روند بازسازی اقتصادی لبنان منجر گردید؛ بنابراین اهمیت لبنان برای عربستان و حساسیت‌هایی که این کشور نسبت به مداخله‌های سوریه در لبنان دارد، از این زاویه معنا می‌یابد. (کرمی، ۱۳۹۲)

از سوی دیگر مواضع دمشق در برابر رژیم صهیونیستی سبب شده تا این کشور به عنوان مهم‌ترین عامل در مقابله با سیاست‌های این رژیم در منطقه ایفای نقش نماید. پس از جنگ ۱۹۶۷ م. که اعراب شکست سختی را از اسرائیل متحمل شدند، روابط کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی وارد مرحله جدیدی شد. مصر طی قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۸۷ م. و اردن طی قراردادی در سال ۱۹۹۱ م. در عوض به رسمیت شناختن اسرائیل، مناطق اشغالی خود را در جنگ سوم پس گرفتند. کشور سوریه پس از جنگ سوم، به بسیاری از پناهندگان فلسطینی که طی ۳ جنگ گذشته به سوریه عزیمت کرده بودند، شناسنامه اهدا کرد و برخلاف دیگر کشورهای عربی ضمن به رسمیت نشناختن اسرائیل، مرکز گروه‌های مقاومت شد. پس از عقب نشینی مصر و اردن از مبارزه، سوریه به عنوان اصلی‌ترین رکن مبارزه برای آزادی فلسطین در جهان عرب ایفای نقش نموده و این همواره در نقطه مقابل سیاست‌های عربستان سعودی است. چرا که شواهد سیاسی و رسانه‌ای از همسویی و هم‌پیمانی رژیم سعودی با رژیم صهیونیستی علیه جبهه مقاومت حکایت دارد. از جمله شواهد مستدل برای این موضوع، طرح صلح پیشنهادی عربستان سعودی است که اتحادیه عرب در کنفرانس سران در مارس ۲۰۰۲ م. در بیروت آن را پذیرفت (شریف زاده، ۱۳۹۴).

این طرح پیشنهاد می‌دهد که تمامی اعضای اتحادیه عرب، اسرائیل را به رسمیت بشناسند و در عوض تل‌آویو نیز تمامی سرزمین‌های اشغال شده در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ م. را بازگرداند؛ اما با این تفاسیر، سقوط سوریه می‌تواند علاوه بر کاهش حمایت

از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسئله فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودی‌ها معتقدند در صورت سقوط سوریه و روی کارآمدن جریانی که همراهی خود را با سیاست‌های منطقه‌ای نشان دهد، می‌تواند گام جدی در تحقق زمینه‌های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی باشد که در این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود (صادقی، لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۱).

تاریخ سیاسی خاورمیانه در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که سیاست عربستان سعودی در بحران‌های خاورمیانه بیشتر بر گسترش و تشدید بحران از راه ترویج و پشتیبانی از تروریسم تکفیری متمرکز است. تحولات اخیر جهان عرب ثابت کرد که عربستان از هیچ کمکی به تروریست‌های تکفیری خودداری نمی‌کند؛ به گونه‌ای که سیاست‌های این کشور در منطقه را می‌توان مهم‌ترین عامل رشد گروه‌های تروریستی به شمار آورد. به همین دلیل است که در بحران سوریه، عربستان سعودی از هرگونه راه حل سیاسی برای حل این بحران طفره می‌رود، چرا که پیش شرط هرگونه راه حل سیاسی و انتقال قدرت در سوریه، حذف گروه‌های تروریستی از عرصه میدانی است. حذف گروه‌های تروریستی از سوریه موجب حذف ابزارهای فشار عربستان برای تأثیرگذاری بر بحران‌های منطقه‌ای می‌شود و حتی ممکن است بحران را به داخل عربستان بکشاند. یکی از شواهد این امر نتایج نشست چهار جانبه وین در اول آبان ماه جاری (۲۳ اکتبر) است که ثابت نمود بر خلاف ادعاهای کشورهای غربی و متحدان عربی آن‌ها، نه مبارزه با داعش برای آن‌ها در اولویت است و نه رأی و نظر مردم سوریه و بازگشت امنیت و ثبات به این کشور برایشان اهمیتی دارد؛ گرچه به ظاهر جبهه غربی - عربی بر عدم تقسیم بندی ترویست ها به خوب و بد و مبارزه جمعی برای ریشه کنی هر نوع افراط گرایی و تروریسم تأکید می‌کنند، اما در عمل همچنان بی‌توجه به روندهای دموکراتیک برای حل بحران سوریه، بر حمایت از تروریست‌های مخالف دولت قانونی تأکید می‌نمایند (کوهکن، تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

### ۳- تقابل مقاومت با محافظه‌کاری عربی

یکی از جلوه‌های تقابل عربستان در برابر سوریه به سیاست‌های سوریه در منطقه بر می‌گردد. سعودی‌ها همواره حمایت سوریه از گروه‌های مقاومت را خطری برای منافع و آینده پادشاهی‌های محافظه‌کار تلقی کرده است. در واقع تقابل دو ایدئولوژی مقاومت و محافظه‌کاری عربی همواره سایه خود را بر نگرش و طرز تلقی دو کشور سوریه و عربستان از یکدیگر بر جای گذاشته است. در واقع عربستان از زمان مرگ حافظ اسد و به خصوص روی کار آمدن بشار اسد نگاه مساعدی به سوریه نداشته است. چرا که بشار اسد بسیار مستقلانه‌تر از سیاست‌های منطقه‌ای عربی عمل نموده است. برای همین عربستان هیچ نگاه مساعدی به نظام سوریه بعد از حافظ اسد نداشته و بحران سوریه فرصت خوبی را برای عربستان فراهم نموده تا با سقوط سوریه، سیاست‌های محافظه‌کاری عربی در موضع برتری قرار گیرد. این‌گونه است که آل سعود تمرکز خود را بر سرنگونی دولت سوریه قرار داده و همواره از مخالفان دولت اسد و تروریست‌ها پشتیبانی کرده است و هم‌چنان نیز بر این سیاست پای می‌فشارد. دولتمردان سعودی با تکیه بر دلارهای نفتی همواره تلاش کرده اند علاوه بر آموزش و تجهیز گروه‌های تروریستی، از ظرفیت‌های اقتصادی خود برای همراه کردن دیگر کشورها با سیاست‌های خود بهره ببرند. در منازعات سوریه نیز همین رویکرد از سوی عربستان پیش گرفته شده است. اما بحران در سوریه نشان داد سیر تحولات برخلاف خواسته عربستان پیش می‌رود و پیامدهای گسترش تروریست‌های داعشی آن قدر برای کشورها وحشتناک است که دیگر عربستان نمی‌تواند با تکیه بر دلارهای نفتی خود دیگران را بخرد و با خود همراه سازد؛ هرچند با کمک آمریکا، هم‌چنان نفوذ بسیاری در تحولات منطقه دارد.

مبارزه با داعش آنچنان فوریتی یافته است که «هنری کسینجر» وزیر امور خارجه دولت ریچارد نیکسون در آخرین مقاله خود بر فوریت مقابله با داعش به عنوان مهم‌ترین اولویت کنونی سیاست خاورمیانه ای آمریکا تأکید کرده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۱۶۷).

## ۴- بسط مرجعیت عربستان و گفتمان سلفی‌گری

یکی دیگر از دلایل عربستان برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم‌جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی بر می‌گردد. در مقطع اخیر، سلفی‌ها به نوعی حامل گفتمان اسلام‌گرایی افراطی هستند که البته نسبت به القاعده ملایم‌تر می‌باشند. در واقع عربستان حامل این گفتمان، می‌تواند بستر ساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد. در این بین از آنجا که سلفی‌ها ای سوریه نوعی وابستگی به وهابی‌های عربستان دارند، لذا محکم‌ترین حلقه اتصال میان وهابیون عربستان و سلفی‌های اردن و سوریه دیده می‌شود. از آنجا که اخوان المسلمین سوریه به عنوان ریشه‌دارترین و قدیمی‌ترین جنبش مبارزاتی اسلامی بعد از اخوان المسلمین مصر به‌شمار می‌رود، لذا سلفی‌ها نیز به موازات رشد اخوان المسلمین در سوریه تشکیلات خود را سازماندهی نموده‌اند. عربستان سعودی از سال ۱۹۸۲ عملاً سلفی‌های سوریه را تغذیه کرده است. این رویکرد نه تنها در سوریه بلکه در اردن و یمن نیز اتخاذ شده است. هم‌چنان که در یمن سلفی‌ها با کمک ارتش علی عبدالله صالح به سرکوب شیعیان الحوثی پرداختند. عربستان در سوریه علاوه بر کمک‌های مالی فراوان به سلفی‌ها، از طریق گروه ۱۴ مارس در لبنان به رهبری سعد حریری سلاح‌های بسیاری در اختیار گروه‌های سلفی که عمدتاً در شهرهای درعا، حمص، حماه و دیر الزور مستقر هستند، قرار داده است. عربستان با استفاده از این حربه در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار کردن مخالفان داخلی و ایجاد همبستگی میان آن‌ها، حمایت خود را از سنی‌های سوریه ابراز دارد. امری که به دولت عربستان اجازه می‌دهد تا اعتبار مذهبی خود را به رخ مخالفان داخلی‌اش یعنی وهابیونی که در رسانه‌ها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای به گریه افتاده و خواستار جهاد در سوریه هستند بکشد (کوهکن، تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

## انتخاب ترامپ و تاثیر آن بر بحران سوریه

با انتخاب آقای ترامپ<sup>۱</sup>، عربستان و دیگر شیوخ منطقه خلیج فارس هم که بواسطه حمایت آمریکا در منطقه جنجال آفرینی می‌کردند از مواضع ترامپ نگران خواهند شد که مبادا شیوخ را تنها بگذارد. در بحرین و عربستان سعودی و سایر کشورهای شیوخ منطقه، آمریکا همواره از کشورهای مستبد و پادشاهی و خلیفه‌ای حمایت کرده و مردم این مناطق را نادیده گرفته است، نمونه‌اش در بهار عربی مشاهده شد. در بحرین ۷۰ درصد مردم که علیه حاکم هستند، تظاهرات کردند اما چون پایگاه آمریکا در این کشور است لذا مردم مورد حمایت کاخ سفید قرار نگرفتند. تمایل رئیس جمهوری جدید آمریکا برای نزدیکی و بهبود روابط این کشور با روسیه، به ویژه در زمینه حل بحران سوریه می‌تواند موجب تقویت مواضع ایران در سوریه و در نتیجه نقش منطقه ای ایران شود. این مسئله با اهداف مورد نظر عربستان سعودی بر مبنای مقابله با قدرت ایران همخوانی ندارد. ترامپ معتقد است که آمریکا می‌تواند با روسیه همکاری‌های موثری داشته باشد و باید از ایجاد درگیری و دشمنی و نیز ایجاد فضای جنگ سرد جدید با این کشور خودداری کند. این نظر با نظریه زیبگنیو برژینسکی<sup>۲</sup> و توماس گراهام<sup>۳</sup> که معتقدند در جهان فعلی ایالات متحده توانایی حل مسائل به تنهایی را ندارد و برای ایجاد ثبات در جهان همکاری روسیه و آمریکا لازم است، انطباق دارد.

نمونه بارز این مسئله در مورد سوریه است. ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی خود چندین بار به صراحت اعلام کرده است که با روسیه برای پایان دادن به بحران سوریه همکاری می‌کند و کمک‌رسانی به گروه‌های میانه رو مخالف اسد را قطع می‌کند. از سوی دیگر از آنجایی که ترامپ مبارزه با داعش و نابودی آن را یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی خود اعلام کرده است، این موضوع شاید بتواند ایالات متحده، روسیه و ایران را به ویژه در بحران سوریه در کنار یکدیگر قرار دهد. در واقع،

1- Trump

2- Zbigniew Brzezinski

3- Thomas Graham



نزدیکی ترامپ به روسیه به ویژه در زمینه حل بحران سوریه می تواند به طور ناخواسته موجب تقویت موضع ایران در سوریه شود. او در مناظره ریاست جمهوری با هیلاری کلینتون<sup>۱</sup> گفت: "من اصلا اسد را دوست ندارم اما اسد دارد داعش را می کشد. روسیه دارد داعش را می کشد و ایران هم دارد داعش را می کشد." حاکمان عربستان سعودی معتقدند که سیاست های ایالات متحده در دوران اوباما<sup>۲</sup> منجر به افزایش قدرت ایران در منطقه شده است و اعتقاد اوباما مبنی بر لزوم مشارکت ایران و عربستان در قدرت منطقه ای، ایران را در پیگیری اهدافش جسورتر کرده است. در واقع سعودی ها نگران این موضوع هستند که توافق هسته ای تهران با غرب (برجام) به انزوای بین المللی این کشور پایان داده و گزینه های استراتژیک بیشتری را در اختیار ایران قرار دهد. در همین راستا عربستان سعودی «دکترین سلمان» را با هدف مهار نفوذ ایران در منطقه و یا حداقل ممانعت از افزایش این نفوذ، به کار گرفته و بسیار امیدوار است با تکیه بر این استراتژی و نیز با بهره گیری از تمامی ظرفیت های سیاسی، نظامی و اقتصادی، در جهت عملیاتی کردن این دکترین، بتواند با قدرت در حال افزایش ایران مقابله کند. یکی از صحنه های اجرای این دکترین، جنگ سوریه است. با توجه به تلاش ریاض برای مقابله با قدرت و نفوذ ایران در منطقه، سعودی ها از دولت جدید در ایالات متحده انتظار ایفای نقش فعال تری در حمایت از آنها و مقابله با نفوذ فزاینده ایران را دارند. در واقع با توجه به سیاست های سنتی آمریکا در ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از افزایش نفوذ ایران در منطقه از دولت ترامپ هم انتظار می رود که همین رویه را ادامه دهد.

از نظر عربستان عدم برکناری بشار اسد در راستای مبارزه با داعش به منزله تقویت قدرت منطقه ای ایران محسوب شده و برای همین معتقد است باید از همه ظرفیت های موجود منطقه ای و نیز همکاری های بین المللی برای سرنگونی دولت سوریه بهره جست. زیرا در غیر این صورت ایران از طریق ابقای بشار اسد حداقل در دوران انتقال دست بالا را نسبت به رقیب اصلی منطقه ای خود یعنی عربستان سعودی در سوریه پیدا می کند. با این تحولات و علی رغم تمایل ترامپ به روابط نزدیک با روسیه، بنظر می رسد رقابت منطقه ای میان ایران و عربستان سعودی در منطقه در دوران ترامپ هم کماکان ادامه داشته باشد. چون هرگونه روابط نزدیک آمریکا و روسیه در سوریه منجر به تقویت رژیم اسد شده و این امر بطور غیرمستقیم منجر به تقویت مواضع ایران در سوریه می شود. این تحول با سیاست های سعودی ها که هم چنان خواهان سرنگونی دولت اسد هستند در تضاد قرار می گیرد (آرم، ۱۳۹۵: ۱).

### نتیجه گیری

هر چند که در آغاز شکل گیری بحران سوریه که همزمان با پیدایش بهار عربی بود، یک این همانی برای پاره ای از تحلیل گران سیاسی ایجاد شده بود که بحران سوریه نیز همانند سایر کشورها منطقه که دچار خیزش مردمی و انقلابی بر علیه حکومت های خود شده بود از همان جنس است، اما با نفوذ گروهایی تروریستی و تکفیری-سلفی و کشورهای مخالف سوریه که همسو باهم بر علیه منافع ملت و دولت سوریه بسیج شده بودند کشور سوریه را مورد تهاجم خود قرار دادند. جمهوری اسلامی ایران با دقت و تیزبینی خاصی تحولات منطقه و به خصوص سوریه را رصد نمود و در این جدال ژئوپلیتیکی در کنار دولت و ملت سوریه قرار گرفت، در واقع باید به این نکته توجه شود که جمهوری اسلامی ایران به این مسأله واقف است که در قبال حمایت هایش از حکومت بشار اسد، همکاری و ائتلافش با سوریه همچنان تداوم خواهد یافت. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه ی نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می کند. از این منظر با فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، بعید به نظر می رسد که حکومت جابگزین در این کشور با جمهوری اسلامی ایران در

<sup>۱</sup> - Hillary Clinton

<sup>۲</sup> - Obama

دستیابی به اهداف منطقه ای و بین المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان دهد. با توجه به تحولات منطقه در شرایط فعلی جمهوری اسلامی ایران با توجه به دلایلی از جمله دمشق را خاکریز نخست جبهه ی مقاومت اسلامی قلمداد می کند و به همین دلیل اعتراضات و ناآرامی های درونی سوریه را نوعی انتقام گیری از موقعیت برجسته ی سوریه در محور مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه ایش می داند.

جمهوری اسلامی ایران در طی بحران سوریه هیچ گاه از راه حل های نظامی و دخالت سایر کشورها اعم از کشورهای منطقه ای و غربی جهت حل و فصل بحران این کشور حمایت ننموده است. بلکه برعکس، مسئولان و تصمیم گیرندگان دستگاه دیپلماسی ایران همواره معتقدند که برای حل بحران سوریه فقط یک راه وجود دارد و آن نیز راه حل سیاسی است.

## منابع:

۱. اتوتایل، ژئوروید و دیگران. (۱۳۸۰). اندیشه های ژئوپلیتیک در قرن بیستم. ترجمه محمد رضا حافظ نیا و هاشم نصیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۲. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. سمت، تهران
۳. نکاست، اسحاق (۱۳۸۸) شیعیان در جهان عرب مدرن، ترجمه ارسلان قربانی شیخ نشین، نشر دانشگاه امام صادق.
۴. نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۱)، کالبد شکافی انقلاب های معاصر در جهان عرب، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۵. واعظی، محمود. (۱۳۸۶). ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی یوقفقاز، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۶. مقالات
۷. آجورلو، حسین (۱۳۹۱) تحولات سوریه: ریشه ها و چشم اندازها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، ش ۳، صص ۷۸-۵۵.
۸. آجیلی، هادی، مبینی کشه، زهرا (۱۳۹۳) نقش داعش در شکل گیری معادلات جدید در خاورمیانه، دوره سوم، شماره نهم (ویژه داعش)، زمستان ۱۳۹۳، صفحه ۱۱۹-۱۴۲
۹. احتشامی، انوشیروان، هینوبوش، رایموند (۱۳۸۸) تحولات خاورمیانه از منظر ائتلاف ایران و سوریه: با تاکید بر بازخوانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، پاییز ۸۸، سال هشتم، شماره ۳۰، فصلنامه تخصص دفاع مقدس صفحه ۱۵۰-۱۵۹
۱۰. ایزدی، جهانبخش، اکبری، حمیدرضا (۱۳۸۹) برآورد دهی سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ همگرایی بیشتر یا گسست، فصلنامه ی ره نامه سیاست گذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی، سال اول، شماره دوم صفحه ۲۷-۶۱
۱۱. برنابلدچی، سیروس، ۱۳۸۵، «هلال شیعی و ژئوپلیتیک خاورمیانه»، پگاه حوزه، شماره ۱۹۲، مهر ۸۵.
۱۲. بیات، ناصر. (۱۳۹۰) نقش ترکیه در تحوالت خاورمیانه با تأکید بر تحوالت سوریه. فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم، صفحه ۱۷۸-۱۶۱
۱۳. پرچم دار، تینا (۱۳۹۲) پشت پرده تحولات سوریه از ابتدا تاکنون، ماهنامه بیداری اسلامی، سال دوم، شماره ۶ صص ۵۸-۶۱
۱۴. جاودانی مقدم، مهدی، گوهری مقدم، ابودر (۱۳۸۷) استراتژی امریکا در قبال جهان تشیع؛ مطالعه موردی عراق، پژوهش نامه سیاست خارجی، شماره ۲۰، صفحه ۱۴۳-۱۶۴
۱۵. جعفری ولدانی، اصغر، نجات، سیدعلی، (۱۳۹۲)، " بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه"، فصلنامه پژوهشهای سیاسی، سال سوم، شماره هشتم صص ۲۹-۴۹

۱۶. حاجی یوسفی، امیر، ۱۳۸۸، «هلال شیعی و فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا»، در فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۸۸، ۱۵۹-۱۹۲
۱۷. شریفیان، جمشید و همکاران (۱۳۹۱) تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه، فصلنامه امنیت پژوهی، سال یازدهم، شماره ۳۸، صفحه ۱۳۹-۱۸۴
۱۸. صادقی، سیدشمس‌الدین، لطفی، کامران (۱۳۹۴) تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، صفحه ۱۲۳-۱۴۴
۱۹. زرغامی، برزین، شوشتری، سیدمحمد جواد، انصاری زاده، سلمان (۱۳۹۳) (ژئوپلیتیک شیعه یا هلال شیعه) مبانی، اهداف و رویکردها، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، شماره یک، صفحه ۱۹۷-۲۱۴
۲۰. فرزندی، عباسعلی، (۱۳۹۱) اهمیت راهبردی سوریه برای ایران، پیام انقلاب، شماره ۶، صفحه ۲۲-۲۴
۲۱. قدسی، امیر (۱۳۹۰) تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و تقابل استراتژی‌ها، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پورتال جامع علوم انسانی صفحه ۱۵۳-۱۶۹
۲۲. کوهکن، علیرضا، تجری، سعید (۱۳۹۳) بحران سوریه و سیاست منطقه ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴) فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، صفحه ۱۱۳-۱۲۸
۲۳. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱) هویت‌یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره اول، صفحه ۱۳۵-۱۷۱
۲۴. نجات، سید علی (۱۳۹۳)، " رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه"، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم، صص ۶۱-۷۶
۲۵. نجات، سید علی (۱۳۹۳) راهبرد های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص: ۶۳۱-۶۵۵
۲۶. یزدان‌پناه‌داور، کیومرث، نامداری، محمد مهدی (۱۳۹۲) حران سوریه؛ با تأکید بر رویکرد نظام غربی راهبرد ترکیه در این کشور، فصلنامه نامه بیداری اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پورتال جامع علوم انسانی صفحه ۱۰۱-۱۱۷
۲۷. ایران و تحولات جهان عرب (۱۳۹۴) مرکز تحقیقات استراتژیک - گزارش راهبردی، [www.csr.ir/departments.aspx?abtId=06&&depId=44](http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=06&&depId=44)
۲۸. برزگر، کیهان (۱۳۹۰) ایران و تحولات جهان عرب برگرفته از سایت <http://www.tabnak.ir/fa/news/162113>
۲۹. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۹۱) دیپلماسی ایرانی. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1905351/>
۳۰. عطاءالله، عبدی (۱۳۹۴) تحولات ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا و منافع ملی ایران برگرفته از سایت <http://www.azariha.org/?lang=fa&muid=55&item=1610>
۳۱. شریف زاده، مرجان (۱۳۹۴) اهداف و منافع عربستان سعودی در سوریه چیست؟ برگرفته از سایت <http://www.iribnews.ir/fa/news/983123/>
۳۳. تحولات سوریه از نگاه ایران و عربستان (۱۳۹۲) برگرفته <http://siasatrooz.ir/prtdjx0j.yt0fk6a22y.html> از
۳۴. ظریف، محمد جواد (۱۳۹۴) ۹ راهکار ایران برای حل مشکل سوریه برگرفته از سایت <http://217.218.67.231/DetailFa/2015/11/23/438795/Zarif-Syria-crisis-proposals>
۳۵. کرمی، کامران (۱۳۹۲) عربستان و بحران سوریه، از سیاست تهاجمی تا رویکرد سیاسی - منطقه ای <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920313001108>
۳۶. علیخانی، مهدی (۱۳۹۲) ایران، سوریه، حزب الله اتحاد مثلث محورهای مقاومت در خاورمیانه

۳۷. برگرفته از سایت <http://library.tebyan.net/film/Viewer/Text/66695/1>

۳۸. کرمی، کامران (۱۳۹۰) اهداف عربستان سعودی از اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به سوریه برگرفته از

سایت [http://www fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/1297/.aspx](http://www.fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/1297/.aspx)

39. Nasr, Vali and Takeyh, Ray (2008), "The Costs of Containing Iran: Washington's Misguided New Middle East Policy", *Foreign Affairs*, 87,1, January/February.

## Iran's role in Syria (Years 2010-2016)

Mohamed Ali Haghighi<sup>1</sup>, Ebrahim Eram<sup>2</sup>

1. Assistant Professor, Islamic Azad university, Lamerd Branch

2. PhD Student in Political Science, Islamic Azad university, Lamerd Branch

---

### Abstract

Syria has been one of the most important areas and influence for Iran, while solving the Syrian crisis calls for Iran Participation And even some of the country they are part of the problem in Syria Views and goals of Iran in Syria could be in this case indicate the reasons for attacks against Iran Syria now has become to the field for another showdown Arabic Western Front every effort is employed in support of the armed opposition The other axis of Iran, the Russian political solution focus. In the meantime, Iran is the only Muslim country that staunchly supported the right to self-determination by the people of Syria insists that in this country plays a role. In this study, we tried to be answered why Iran's support for Syria in the current situation and theoretical framework of this research is geopolitical point of view.

**Keywords:** Iran, Syria, Geopolitical, Shiite Crescent, Takfiri Groups

---